

## اهمیت حق‌گرایی در ارائه پیام رسانه، از نگاه قرآن<sup>۱</sup>

دکتر محسن اسماعیلی<sup>۲</sup>

صادق یزدانی<sup>۳</sup>

### چکیده

بررسی درس‌ها و فرامین قرآن در حوزه ارتباطات انسانی به ویژه در زمینه فعالیت‌های رسانه‌ای و تعامل رسانه‌ها با مخاطبان، از جمله مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است و نسخه دقیقی درباره شیوه‌های رفتاری رسانه وجود ندارد. در تحقیق حاضر تلاش شده است به بیان دستورالعمل قرآن درباره حقیقت‌گویی و لزوم مراعات دقیق آن در امر ارائه پیام از سوی رسانه‌ها پرداخته شود. قرآن همه پیام‌آورانش را به حق‌گویی و دوری از خیانت در امانت (پیام) توصیه کرده است و مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مورد را درست نمی‌داند. کلام خدا و همه رسولانش بر حق استوار است و از این آموزه حتی برای رضایت عده‌ای و همراه شدن آنها با دین خدا، کوتاه نمی‌آیند. رسانه‌ها و صاحبانشان نباید به خاطر مصالح شخصی و گروهی و ترس از خدشه‌دار شدن موقعیت ظاهری اجتماعی - سیاسی خود از گفتن حق چشم‌پوشند و طبق هوا و هوس مردم یا گروهی خاص سخن بگویند. کلید واژه: حقیقت‌گرایی، مصلحت‌سنجی، صداقت، پیام رسان.

- 
۱. مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده صداوسیما «اولویت مصلحت‌گرایی یا حقیقت‌محوری در ارائه پیام بر اساس آموزه‌های قرآن»
  ۲. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)
  ۳. کارشناس ارشد رشته ژورنالیسم (نویسنده مسئول)

## طرح مسأله

هر جامعه‌ای اصول اولیه و ارزش‌هایی دارد که به آنها پایبند است و آنها را جزء واقعیت‌های خود می‌داند. یکی از این ارزش‌ها بیان حقیقت است که در همه جوامع محترم شمرده می‌شود و همگان حداقل در مقام ادعا بر این آموزه پافشاری می‌کنند. این ارزش‌ها، حقیقت‌هایی هستند که برای مسئولان و مردم جامعه محترم‌اند. هیچ کس حق ندارد در یک جامعه حقیقت‌گرا، مانع فهم مردم شود یا با تکیه بر ناآگاهی مردم حکمرانی کند.

بهترین و کوتاه‌ترین راه برای دریافت ریشه‌های اختلاف هر تمدنی با تمدن‌های دیگر، همانا مقایسه میان ارزش‌هایی است که اصول و مبانی هر تمدنی بر آنها مبتنی است. یکی از ارزش‌های کلیدی و اساسی اسلام، برتری و تقدم «حق» بر چیزهای دیگر است؛ درحالی که تمدن غرب برتری و تقدم را از آن «قدرت» می‌داند. به تعبیر روشن‌تر، تمدن غربی قدرت و قوت را بالاتر از هر امر دیگر دانسته و از جمله ارزش‌های کلیدی به حساب می‌آورد و تاریخ غرب گواه بر این حقیقت است. (البوطی، ۱۳۸۴)

در نظام حقیقت‌محور، هدف، احقاق حق و ابطال باطل است. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» (انفال/۸)، هدف نه تأمین منفعت شخصی و گروهی بلکه تأمین «مصلحت» کلی و خیر عمومی بشریت است (فنائی اشکوری، ۱۳۷۸). انسان هم به حکم دین و هم به حکم خرد، موظف به حق‌گرایی و حق‌مداری است و شاید کمتر اصل اخلاقی و ارزشی بتوان یافت که چنین گسترده باشد. (سعیدی مهر، ۱۳۷۵)

در حوزه پیام‌رسانی نیز حق‌مداری، عدالت، اصلاح جامعه و... همگی به‌عنوان مهم‌ترین عناوین دستورات دینی اسلام هستند. این امر را به راحتی می‌توان از آیه‌های مختلف قرآن و جملات رسول‌گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) دریافت. خداوند همواره پیام‌آورانش را به مراعات حقیقت و دوری نکردن از این ارزش بزرگ امر کرده است. با بررسی این دستور گرانقدر قرآن، می‌توان به اهمیت و تأکید بر حقیقت‌گرایی در ارائه پیام برای رسانه‌های پیام‌رسان امروزی دست یافت.

رسانه کشور ما با توجه به آن که داعیه دار رسانه‌ای دینی و اسلامی است و خود را ملزم به اجرای دقیق قوانین اسلام می‌داند، نیاز به نسخه‌ای خواهد داشت که منطبق بر دستورات شرع مبین اسلام باشد. تکنیک‌های مورد استفاده حال حاضر در رسانه‌ها، به دلایلی مانند دروغ‌پردازی، جایگاهی در رسانه‌های دینی ندارند که برجسته‌سازی و بازنمایی‌های یک سویه از جمله آنها هستند. بر اساس قوانین کشور ما، رسانه‌ها نه تنها می‌توانند، بلکه موظف هستند به اصول اخلاقی پایبند باشند. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بخشی به نام «وسایل ارتباط جمعی» آمده است:

وسایل ارتباط جمعی باید در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی و در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم و اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جدا پرهیز کند.

تأکید قانون اساسی بر رشد روند تکاملی انقلاب اسلامی و ترویج این فرهنگ از سوی رسانه، وظیفه عظیمی است که بر دوش رسانه‌های اسلامی قرار داده شده است. از همین یک نمونه به راحتی میزان تعامل و تأثیرگذاری اخلاق و دین در رسانه را می‌توان شاهد بود. نکته مهم تر آن که ماده ۹ قانون «اساس‌نامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۲/۷/۲۷ تأکید می‌کند:

هدف اصلی سازمان به‌عنوان یک دانشگاه عمومی، نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان می‌باشد. این هدف‌ها در چارچوب برنامه‌های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می‌گردد.

«قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» که در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است نیز تأکید می‌کند: «صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران می‌باید... زمینه را برای رشد و شکوفایی استعدادها و باروری خلاقیت‌های انسان تا مرز خلیفة‌اللهی آماده نماید.» اگر چه چنین رسالتی برای رسانه‌ای چون صدا و سیما بسیار دشوار و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و تجربه این سال‌ها نیز نشان داده که قدم‌های بسیار معدودی در این مسیر

برداشته شده، اما به لحاظ نظری، رسانه صدا و سیما چنین رسالتی برای خویش تعریف کرده است.

خامنه‌ای (۱۳۸۷) درباره وظیفه رسانه ملی می‌گویند:

ما یک مأموریت محوری برای رسانه ملی قائل هستیم که الزاماتی دارد و این مأموریت ملی، اهداف کلانی را هم با خودش همراه دارد. به نظر ما آن مأموریت محوری عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت‌دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت - یعنی روحیه دادن - و زدودن احساس عقب‌ماندگی. (ص ۵۸)

طبیعی است که چنین رسانه‌ای با اهداف و مأموریت‌ها و رسالت‌های ذکر شده نیاز به کنکاشی دقیق در منابع دینی خود دارد تا بتواند بهترین شیوه‌ها را در مسیر پیام رسانی انتخاب کند و وظایف و رسالت‌های تعریف شده در قانون، تکلیفی سنگین برای صاحبان و فعالان این رسانه ایجاد کرده است.

به نظر می‌رسد فعالان و دست‌اندرکاران چنین رسانه‌ای باید احساس کنند که در جایگاه رهبران الهی و پیام‌آوران قرار دارند و وظیفه هدایت مخاطبان بر دوش آنهاست و از آن‌جا که قرآن کریم دستورالعملی همیشگی برای زندگی بشر است، فرمان‌های خداوند خطاب به رسولانش، شیوه‌دستوری کامل و واضح برای اهالی رسانه خواهد بود.

در این پژوهش، آموزه و دستور قرآن را در حوزه مطرح شده، مورد بررسی قرار خواهیم داد. قرآن می‌تواند الگوی مناسبی برای انتخاب شیوه صحیح ارائه دهد.

### اهمیت حقیقت از منظر قرآن

سخن گفتن در واقع ابزاری است برای کشف یک امر واقعی مجهول و هنگامی انسان‌ها از سخن گفتن استفاده می‌کنند که سخن، واقع نما و کاشف از حقیقت و راست و مطابق با واقع باشد. حال اگر سخن به جای کشف حقایق، وسیله‌ای شد برای کتمان حقیقت و یا با آن حقایق را وارونه نشان دادند، در این صورت، سخن از مسیر واقعی و

فلسفه وجود خود منحرف شده و نقض غرض می‌شود. (اسکندری، ۱۳۸۷)

ارزش مثبت راستگویی و بیان حرف حق از بدیهیات است. خداوند در آیات فراوانی کلام خود را با وصف حق توصیف کرده است. خداوند می‌فرماید: «... وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ...» «قرآن کتاب حق است و کتاب آن‌ها [یهودیان] را تصدیق می‌کند.» (بقره/۹۱)

خداوند خطاب به پیامبرش می‌گوید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» «ای پیامبر به مردم بگو که پروردگارم به قسط و عدل دستور داده است» (اعراف/۲۹). نکته مهم آن است که خداوند برپایی قسط و عمل به حق را تا آن‌جا مهم می‌داند که حتی اگر مراعات این عمل به ضرر و زیان خود انسان و نزدیکانش هم بود، نمی‌تواند عدالت را ترک کند، چون منفعت بزرگ تری دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء/۱۳۵)، این خطاب برای همه افراد است به‌خصوص به پیام‌آوران خدا و رسانه‌هایی که قرار است پیام‌ها را به مخاطبان منتقل کنند.

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «الحق احق ان يتبع» «حق برای پیروی کردن شایسته‌تر است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۲). همچنین تأکید می‌فرماید که آگاهی یافتن از حق و پیروی از آن موجب نجات و رستگاری می‌شود: «كن عالما بالحق عاملا به ينجك الله سبحانه» «حق را بشناس و به آن رفتار کن تا آن‌که خداوند سبحان تو را رستگار کند.» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ۶۵۲)

پس در راستای اصول اسلامی، پیام‌رسانی زمانی ارزشمند خواهد بود که در جهت روشن ساختن حقیقت باشد. رسانه به‌عنوان وسیله آگاهی‌بخشی به مردم وظیفه سنگینی در بیان و توضیح حقیقت برای مخاطبانش برعهده دارد.

خداوند بر حقانیت کتاب خود در آیه‌های فراوانی تأکید می‌کند تا هیچ‌کس نتواند شبهه‌ای بر آن وارد آورد و خواننده به این منبع الهی اعتماد کند. «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...» «(همان کسی که) کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که با نشانه‌های کتب پیشین، منطبق است...». (آل عمران/۳)

طباطبایی (۱۳۷۴) ذیل این آیه به تعریف حق و حقیقت می‌پردازد و می‌نویسد:  
به طور کلی حق و صدق عبارت است از خبر مطابق با واقع، با این تفاوت که چنین خبری را از آن جهت که در مقابلش واقعیتی خارجی و ثابت، وجود دارد حق گویند و از این جهت که خود خبر مطابق با آن واقعیت خارجی است صدق می‌نامند... و به هر حال مراد از «حق» در آیه شریفه، امر ثابت است، امری است که بطلان نمی‌پذیرد. (ج ۳، ص ۹)

تفسیر نمونه هم «حق» را به معنی «مطابقت و هماهنگی» معنا می‌کند به عبارت روشن‌تر: «حق یعنی موضوع ثابت و پابرجایی که باطل به آن راه ندارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۲۱)

خدای متعال کلام خودش را به صدق و عدل توصیف کرده همواره خود را در قرآن صاحب سخن و قول صادق و راست خوانده است و می‌فرماید: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...» «و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است...» (انعام/۱۱۵)، پیش از آن خداوند می‌فرماید که همگان خود می‌دانند که کلامش حق است؛ «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» «و کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم می‌دانند این کتاب، به حق از طرف پروردگارت نازل شده.» (انعام/۱۱۴)

در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» «کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟» (نساء، ۸۷) همچنین تأکید می‌کند: «...وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» «...کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد؟» (نساء/۱۲۲)، یا می‌فرماید: «...وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» «خدا سخن به حق می‌گوید و اوست که (شما را) به راه حقیقت راهنمایی می‌کند.» (نساء/۴)

همچنین به دلیل این حقانیت به رسولش هم تأکید می‌کند که چون در جایگاه حق هستی، شک و تردید به خود راه مده: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» «حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شبهه به دل راه مده.» (بقره/۱۴۷) و آل عمران/۶۰. و به همین دلیل می‌فرماید چون پیامبرش حق است پس با قدرت تمام دستورات دین را اعلام می‌کند هرچند هیچ یک از مشرکان این وضعیت را نپسندند: «هُوَ

الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»  
 «اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان  
 عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند». (توبه/۳۳)  
 براین اساس چنین پیامی به دلیل حق بودن بالاخره بر همگان تأثیرگذار خواهد بود  
 و جهان را فرامی گیرد. در تفسیر نمونه چنین می خوانیم:

[این آیه] اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است زیرا هنگامی که  
 محتوای دعوت پیامبر(ص) هدایت بود و عقل در هر مورد به آن گواهی داد و نیز  
 هنگامی که اصول و فروعش موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق بود، چنین  
 آئینی طبعاً بر همه آئین های جهان پیروز می گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷  
 ۳۷۰)

شبیبه همین عبارات در سوره های فتح، ۲۸ و صف، ۹، تکرار شده است که خداوند  
 پیامبرش را با دین حق ارسال کرده است و یا اشاره می کند که «وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ  
 بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» «و خدا به (آیات و) کلمات خود حق را تا ابد پایدار  
 گرداند هر چند بدکاران عالم راضی نباشند». (یونس/۸۲)

خداوند مثال هایی برای روشن شدن ذهن مخاطبان می آورد و بعد تأکید می کند که  
 به این دلیل مؤمنان به خدا ایمان می آورند و پیام حق بر آنها تأثیر می گذارد که کلامش  
 حق است: «...فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ...» «...پس آنهایی که به خدا  
 ایمان آورده اند می دانند که آن مثل حق است از جانب او...» (بقره/۲۶). مخاطبان همواره  
 به کلامی معتقد می شوند که بدانند حق و حقیقت در آن وجود دارد. خدا در پایان  
 داستان زیبا و عبرت آموز حضرت یوسف، تأکید می کند که این داستان حقیقت است تا  
 تأثیر حقیقی و درست خود را بر مخاطب بگذارد. «...مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن  
 تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ...» «...اینها داستان دروغین نبود بلکه (وحی  
 آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار  
 دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)...» (یوسف/۱۱۱)

فراتر از کتاب و قصه ها و حکایت ها، خداوند در چند مورد تأکید می کند که خود  
 حق است. خداوند نشانه های فراوانی از قدرتش را به انسان ها نشان می دهد و بعد تأکید

می‌کند که حقیقت واقعی خود اوست: «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ...» (این آثار قدرت) دلیل است که خدا حق است...» (حج/۶)

طباطبایی (۱۳۷۴) می‌نویسد: «مراد از «حق»، خود حق است، یعنی وصفی نیست که قائم مقام موصوف حذف شده و خبر «ان» بوده باشد، بلکه می‌خواهد بفرماید: خدای تعالی خود حق است.» (حج/۱۴: ۴۸۷)

خداوند در آیه‌ای کوتاه و موجز از سوره «ص» می‌گوید: «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» (خدا فرمود: به حق سوگند و کلام من حق و حقیقت است.) (ص/۸۴)

نمونه‌های فراوان دیگری چون انعام/۶۶ و ۷۳، رعد/۱۴ و ۱۴، حج/۵۴ و ۶۲، لقمان/۳۰، احزاب/۴، سبأ/۶، فاطر/۳۱، فصلت/۵۳ و... نشان حق بودن کلام پروردگار و پیام‌آورش است.

#### پیام به مثابه امانت، خبرنگار به مثابه امانتدار

خدای عالمیان در آیات بسیاری راستگویی و امانت‌داری را ستوده و همه را به راستگویی دعوت کرده است.

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (خدا گفت که این (روز قیامت) روزی است که صادقان از صدق و راستی خود بهره‌مند می‌شوند برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است...) (مائده/۱۱۹)

این راستی و درستی که اجر بزرگی هم دارد، مربوط به صداقت دنیوی است. طباطبایی (۱۳۷۴) می‌نویسد:

مراد از «صدق صادقین» صداقت ایشان است در دنیا نه در آخرت. به دلیل این‌که دنبال آن فرمود: «لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» و روشن است که این جنات پاداشی است از طرف خدای تعالی در برابر صداقتشان در دنیا و نفعی هم که فرمود عایدشان می‌شود همین جنات است. (حج/۶: ۳۶۰)

همچنین برخی مفسرین از این آیه استفاده کرده‌اند که: «تمام نیکی‌ها را می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد صدق و راستی در گفتار و صدق و راستی در عمل



و در روز رستاخیز تنها سرمایه صدق و راستی است که به کار می‌آید، نه غیر آن». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳۹: ۵)

از نکته‌های دقیق و زیبا در امر دستورات الهی آن است که خداوند از همه پیامبرانش تعهد می‌گیرد که امانتی را که خدا به آنها داده (پیام هایش) به درستی به مردم برسانند و امانت دار نیکویی برای پیام باشند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» «خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن باز گردانید.» (نساء/۵۸) رسانه به عنوان واسطه بین مردم و واقعیت‌ها و رویدادها بایستی آینه وفادار رخدادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... باشد. خبرنگار و رسانه در حقیقت امانتدار مردم در دستیابی به اطلاعات هستند و باید این امانت را به خوبی ادا کنند. حق مردم در جامعه اسلامی بر رسانه‌ها این است که از اخبار مفید، لازم و منطبق با مصالح جامعه برخوردار باشند. اقتضای امانتداری صحیح، نگهداری امانت به صورت دست نخورده و سالم است. دست بردن در اخبار با هدف تغییر محتوا و ماهیت آن به نوعی خیانت در امانت است که اسلام از آن نهی کرده است: «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ...» «به خدا و پیامبر خدا و امانت‌هایی که نزد شماست خیانت مکنید.» (انفال/۲۷)

طباطبایی (۱۳۷۴) خیانت را به معنای «مخالفت نهانی با حقی از حقایق و شکستن پیمان آن» می‌داند. (ج ۹: ۶۸)

ایشان ذیل این آیه، امانت‌هایی که در اختیار انسان است را چهار دسته می‌شمرد. بعضی از امانت‌ها، امانت خدا است در نزد مردم، مانند احکام مشروع خدا. بعضی از آنها امانت رسول خدا (ص) است، مانند سیره حسنه آن حضرت. بعضی از آنها امانت خود مردم در میان خودشان است، مثل اماناتی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می‌سپارند و بالاخره بعضی از امانت‌ها آن امانتی است که خدا و رسول و خود مؤمنین در آن شریکند که شامل اموری است که خداوند به آنها امر می‌کند و رسول خدا اجرا می‌کند و مردم از اجرای آن نفع می‌برند و نیرومند می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۸)

پیامبر اکرم (ص) در روایتی مسأله خیانت به افراد را چنین زیبا توضیح می‌دهند که: «کبرت خیانه ان تحدث اخاک حدیثاً هو لک مصدق و انت به کاذب» «بزرگترین خیانت

آن است که به کسی که تو را راستگو فرض کرده دروغ بگویی.» (نهج الفصاحه، ۱۳۷۷: حدیث ۲۱۲۰)

بنابراین رسانه‌ای که با هر شیوه‌ای تلاش می‌کند خبرهایی مخالف حقیقت در اختیار مخاطبان قرار دهد، در امانت خیانت کرده است و می‌توان چنین رسانه‌ای را «رسانه خائن» نامید. چه چیزی بزرگ‌تر از خیانت به اعتماد مخاطبان یا خدا در جای دیگر اشاره می‌کند: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدْقِ وَ صدَقَ بِهِ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» «و آن کس که راستی آورد و آن را باور کرد، آنانند که خود پرهیزکارانند.» (زمر/۳۳)

صداقت و نگفتن حرف خلاف واقع از جمله ویژگی‌های بارز افراد مؤمن تلقی شده است. «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» «و آنان هستند که به ناحق شهادت نمی‌دهند و هرگاه به عمل لغوی بگذرند بزرگوارانه از آن درگذرند» (فرقان/۷۲). «صاحب مجمع البیان گفته است: کلمه «زور» در اصل، به معنای جلوه دادن باطل به صورت حق است و بنا به گفته وی این کلمه به وجهی شامل دروغ و هر لاهو باطلی از قبیل: غنا و دریدگی و ناسزا نیز می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۳۷)

موارد دیگری چون، بقره/۱۷۷، مؤمنون/۸، احزاب/۲۳، حشر/۸، بقره/۲۸۳، آل عمران/۷۵ و ۷۶ و... نیز بر امر صداقت و بازگرداندن امانت به اهلش تأکید می‌کنند. اگر رسانه‌ها، قدرت و امکاناتی که در اختیار دارند را به‌عنوان یک امانت از سوی مردم در نظر آورند، شرط اساسی بازگرداندن این امانت به مخاطبان، حقیقت‌گویی در ارائه پیام است.

### خبرنگاران حقیقت

رسولان الهی، خبرنگاران ویژه خداوند در ارسال و انتشار پیامش به مخاطبان هستند و او تأکید می‌کند که این خبرنگاران جز به حق رفتار نکرده‌اند. خداوند به پیامبرش که خبرنگار و پیام‌رسان او به مردم است تأکید می‌کند که داستان و اخبار را به حق و حقیقت برای مردم بازگو کند: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ» «خبر فرزندان آدم را به حق برایشان بخوان.» (مائده/۲۷)

حضرت موسی(ع) نیز برای شروع دعوت و آگاه کردن مردم، در ابتدا بر صدق و راستگویی خویش تأکید می‌ورزد: «حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَّبِّكُمْ» «شایسته است که بر خدا جز سخن حق نگویم. من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام.» (اعراف/۱۰۵)

«این آیه صدق موسی را در ادعای رسالتش تأکید می‌کند و معنایش این است که من سزاوارم به این که حرف حق بزنم و در رسالتی که به من داده باطلی به او نسبت ندهم و در خلال چیزهایی که مامور به ابلاغ آنم چیزی را که مامور نیستم نگنجانم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۷۰)

خداوند وقتی می‌خواهد حضرت عیسی را معرفی کند یکی از ویژگی‌های او را راستگویی مادرش بیان می‌کند. خصلت بارزی که مایه اعتبار و ارزش مریم مقدس است. «...وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ...» «... و مادرش زنی بسیار راستگو بود.» (مائده/۷۵)

خدا تمسک به باطل و ناحق را کار همیشگی کافران می‌داند و سخن حق را مخصوص پیامبرش برمی‌شمارد که در برابر همه حرف‌های آنان، سخن حق می‌گوید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» «و کافران بر تو هیچ مثل باطل (و اعتراض ناحق) نیاورند مگر آن که ما در مقابل برای تو سخن حق را با بهترین پاسخ آنها آریم.» (فرقان/۳۳)

حضرت امام صادق(ع) فرمودند: «ان الله عزوجل لم بعث نبيا الا بصدق الحديث و اداء الامانه...» «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که او را به صداقت گفتار و رد امانت مامور ساخت.» (کلینی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

### حق گویی پیام آوران در همه شرایط

تأکید بر حق و حقیقت در قرآن نمونه‌های فراوانی دارد. در این بخش به بیان بعضی آیات قرآنی می‌پردازیم که در آنها خداوند تأکید بر حق گویی کرده و مصلحت‌سنجی‌های بی‌مورد را روا ندانسته است.

صراحت، صداقت، استدلال و اخلاق اسلام زمانی جلوه می‌کند که انسان تبلیغات

همراه با دروغ و شایعه و اهانت دیگران را مشاهده می‌کند. دین اسلام هیچ گاه حاضر نمی‌شود حتی برای دعوت کردن به خود، از راه‌های غیراخلاقی استفاده کند و مرتکب دروغ شود تا بتواند به این طریق بر پیروانش بیفزاید. هرچند در نگاه اول می‌توان با دوری کردن و از حقیقت و رفتار خلاف آن و با تکیه بر مصلحت اندیشی، به طور مقطعی بر تعداد پیروان و همراهان یک اندیشه و پیام افزود، اما چنین عملی در درازمدت به ضرر آن اندیشه و رسانه خواهد بود چون دوری از حقیقت همواره تبعات منفی خواهد داشت. در این تحقیق به این نوع مصلحت اندیشی‌ها که تنها براساس منافع زودگذر، فایده‌های آنی و مقطعی و مبتنی بر منافع افراد خاص و نه مصالح مخاطبان هستند، «مصلحت اندیشی بی‌مورد، دروغین، زودگذر یا از سر تساهل و تسامح» نام داده‌ایم.

قرآن در مورد خودش تأکید می‌کند که کتابی است برای برقراری عدالت. درباره پیامبران می‌گوید: «وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید/۲۵).

مطهری (۱۳۷۶) بحث جالبی درباره حق‌گرایی قرآن در مقایسه با دیگر مکتب‌های انسان ساز جهانی دارد. وی می‌گوید:

قرآن قسط و عدالت را برای کل جامعه انسانی می‌خواهد نه فقط برای این طبقه یا آن قوم و قبیله. قرآن برای جلب انسان‌ها به سمت خود، برخلاف بعضی مکتب‌ها مثل نازیسم، بر روی تعصبات آنها انگشت نمی‌گذارد. همچنین برخلاف برخی دیگر از مکتب‌ها مثل مارکسیسم، بر روی منفعت طلبی و نفع پرستی انسان‌ها تکیه نمی‌کند و آنها را از راه منافعتشان به حرکت در نمی‌آورد. قرآن همان‌طور که برای وجدان عقلی انسان اصالت قائل است، برای او یک اصالت وجدانی و فطری نیز قائل است و بر اساس همان فطرت حق جویی و عدالت طلبی است که انسان‌ها را به سیر و حرکت وامی‌دارد و از این رو پیامش منحصر به طبقه کارگر یا کشاورز یا محروم و مستضعف نمی‌شود. قرآن به ظالم و مظلوم، هر دو خطاب می‌کند که به راه حق بیایند. موسی، هم به بنی اسرائیل و هم به فرعون پیام خدا را ابلاغ می‌کند و از آنها می‌خواهد که به پروردگار ایمان بیاورند و در راه او حرکت کنند. حضرت

محمد رسالت و دعوت خود را هم به سران قریش و هم به ابوذر و عمار عرضه می‌کند. (صص ۴۵-۴۳)

به همین دلیل پیامبران هیچ گاه از حق و حقیقت عدول نمی‌کردند و برای خوشایند عده‌ای حاضر به کوتاه آمدن نبودند. خداوند پیامبران را برای حق فرستاده است و آنان در این مسیر گام می‌زنند.

طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر المیزان درباره حق‌گرایی و تعهد به حقیقت میان رسولان می‌نویسد:

انبیاء (ع) باید خودشان در دعوت به حق مجهز به حق و بر کنار از باطل باشند و از هر چیزی که مایه گمراهی است بپرهیزند، چه موافق میل مردم باشد و چه نباشد و چه باعث طوع و رغبت آنان شود و چه مایه کراهت و ناخوشیشان، علاوه بر این که از ناحیه خدای تعالی هم به منظور نصرت حق شدیدترین نهی و بلیغ‌ترین تحذیر برای انبیای گرامش حتی از پیروی زبانی و عملی باطل صادر شده است، چون معلوم است که باطل چه در طریق حق واقع شود و چه در غیر آن، باطل است و دعوت به حق با تجویز باطل جمع نمی‌شود، اگر چه این باطل در طریق حق باشد، آری، حقی که باطل کسی، به آن هدایت کند حق از جمیع جهات نیست. (ج ۶: ۴۲۶)

قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَمَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» «مبادا از منحرفان استمداد بجویی» (کهف/۵۱). در جای دیگر خداوند خطاب به پیامبر و مومنان می‌گوید که نباید در کارها بر ظالمان تکیه کنند: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ...» «به ستمگران تکیه نکنید که گرفتار آتش دوزخ خواهید شد...» (هود/۱۱۳)

طباطبایی (۱۳۷۴) ذیل این آیه می‌نویسد:

رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل این که پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید و از آن‌چه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند و چه این که در حیات دینی باشد مثل این که به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه این که ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به

مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد و کوتاه سخن، رکون به این معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی توأم با نوعی اعتماد و اتکا باشد و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و از آن پاک و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیا گشته و بالأخره به خاطر احیایش کشته شود. (ج ۱۱: ۶۷)

وی تأکید می‌کند که خطاب این آیه تنها برای پیامبر نیست. خدای تعالی در خطابی که در این آیه دارد، میان رسول خدا (ص) و مؤمنین از امتش جمع کرده است. در ضمن موارد خاصی از اعمال است که نباید مومنان به ظالمان تکیه کنند.

شئونی که هم مربوط به آن جناب و هم به امت اوست، همان معارف دینی و اخلاق و سنت‌های اسلامی است از جهت تبلیغ و حفظ و اجرا و تطبیق حیات اجتماعی بر آن و همچنین عبارت است از ولایت امور مجتمع اسلامی و شناخته شدن افراد به‌عنوان یک فرد مسلمان، در صورتی که به آن سنت‌ها عمل کند. بنابراین، نه پیغمبر می‌تواند در این امور به ستمکاران رکون کند و نه امت او. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۶۸)

پس امری مانند تبلیغ و فعالیت‌های رسانه‌ای هم در محدوده‌ای قرار دارد که بدون مصلحت سنجی باید آن را محافظت کرد و در انتقال پیام، به خاطر منافع برخی افراد، کوتاهی نکرد.

آیات متعددی از قرآن کریم، اعتقادات صریح پیامبر را در برابر کفار و مشرکان بیان می‌کند؛ شکی نیست که پیامبر آن اوامر را امثال نموده و آن عقاید و مواضع را در برابر مشرکان ابراز کرده است. خدا به پیامبرش می‌گوید: «قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ» «بگو: اوست پروردگار من، معبودی به جز او نیست، بر او توکل کردم و بازگشت من به سوی اوست.» (رعد/۳۰) یا در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٌ» «بگو: جز این نیست که من مأمورم خدا را بپرستم به او شرک نورزم. به سوی او می‌خوانم و بازگشتم به سوی اوست» (رعد/۳۶). مفسران می‌نویسند این آیه:

اشاره به این دارد که موحد راستین و خداپرست حقیقی جز تسلیم در برابر همه فرمان‌های خدا هیچ خط و برنامه‌ای ندارد، او در برابر همه آنچه از سوی خدا نازل می‌گردد، تسلیم است و تبعیض در میان آنها قائل نمی‌شود که آنچه را با میلش سازگار است بپذیرد و آنچه مخالف میل اوست انکار کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۲۳۵)

در جای دیگر خدا با صراحت به پیامبرش می‌گوید جواب منفی به مشرکان بده و خدای آنان را نپذیر: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ...» (بگو: ای کافران، آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم، و آنچه می‌پرستم شما نمی‌پرستید و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم...) (کافرون/۴ - ۱)

درباره شأن نزول این سوره، «المصاحف» از سعید بن میناء مولای ابی البختری روایت کرده‌اند که گفت: ولید بن مغیره و عاصی بن وائل و اسود بن مطلب و امیه بن خلف رسول خدا (ص) را دیدند و گفتند: ای محمد بیا خدايانمان را روی هم بریزیم، ما خدای تو را بپرستیم و تو خدایان ما را در نتیجه غائله و کدورت بین ما برطرف شود، همه در پرستش معبودها مشترک باشیم و بالاخره یا معبود ما حق است و یا معبود تو، اگر معبود ما حق و صحیح‌تر بود سر تو بی کلاه نمانده و از عبادت آنها حظی برده‌ای و اگر معبود تو حق و صحیح‌تر از معبود ما باشد سر ما بی کلاه نمانده، از پرستش او بهره‌مند شده‌ایم. در پاسخ این پیشنهاد خدای تعالی این سوره را نازل کرد که بگو: هان ای کفار! من هرگز نمی‌پرستم آنچه را که شما می‌پرستید، تا آخر سوره. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۴۸)

شاید به حسب ظاهر آسان‌تر بود پیامبر اکرم با قریش به گونه‌ای مواجه نشود که احساسات اعتقادی آنان را جریحه دار کند و برای مدتی هم که شده به اصلاحات رفورمیستی و روبنایی اجتماعی، اخلاقی و سیاسی اکتفا کند، اما خداوندی که عالم به نفوس و مصالح بندگان است فرمان داد که رسول خدا عقیده توحید را در برابر انواع شرک به‌عنوان اصل اساسی و زیربنای دعوت عنوان سازد و به کمتر از این قناعت نکند، چون هر نوع اقدامی جز این بیهوده و بی‌حاصل بود (رهبر، ۱۳۷۱).

تجربه نیز نشان داد که دعوت اسلام با این آغاز و حرکت در این روند به نتایج مطلوب رسید که امروزه آثار آن در سراسر جهان مشهود است. پیغمبر اکرم (ص) و تمام

انبیای عظام نه تنها یک لحظه با شرک سازش نکردند، بلکه نخستین و مهمترین برنامه آنها مبارزه با آن بود. امروز نیز همه پویندگان راه حق و علما و مبلغان این آئین باید همین خط را ادامه دهند و در همه جا برائت و بیزاری خود را از هر گونه شرک و سازش با مشرکان اعلام دارند.

گاهی نیز قرآن به پیامبر هشدار می‌دهد که مبادا به طمع اقناع مشرکان و جلب همراهی آنان، سر سوزنی به عقاید و مراسمشان تمایل نشان دهد که در این صورت عذابی سخت در انتظار او است (اسراء/۷۴ و ۷۵) و در جای دیگر به صراحت از همراهی و اطاعت کافران نهی می‌کند: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (پس، از دروغ زنان فرمان نبر، دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.) (قلم/۹)

در تفسیر المیزان چنین می‌خوانیم:

ادهان و مداهنه به معنای روغن مالی و به اصطلاح فارسی «ماست مالی» است، که کنایه است از نرمی و روی خوش نشان دادن. معنای آیه این است که این تکذیب‌گران دوست می‌دارند تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به ایشان نشان دهی، ایشان هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند و خلاصه این که دوست دارند کمی تو از دینت مایه بگذاری، کمی هم آنان از دین خودشان مایه بگذارند و هر یک در باره دین دیگری مسامحه روا بدارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۲۰)

مطهری (۱۳۶۸)، در تبیین پای‌بندی پیامبر به تحکیم اصول و اجرای حدود الهی در مقابل نرمش و مدارای او در امور فردی و حقوق شخصی چنین می‌گوید: «پیامبر در مسائل اصولی هرگز نرمش نشان نمی‌داد، در حالی که در مسائل شخصی فوق‌العاده نرم و مهربان بود و فوق‌العاده عفو و گذشت داشت، اینها نباید با یکدیگر اشتباه شوند» (ص ۲۳۶). گاهی افراد سرشناس نزد پیامبر اکرم می‌گفتند که اگر ما اسلام آوریم و دین تو را بپذیریم آیا امتیازی برای ما خواهد بود، حضرت با کمال صراحت می‌فرمود: نه! (قرائتی، ۱۳۷۷)

قرائتی (۱۳۷۷) می‌نویسد:

دعوت پیامبر تماماً بر پایه بصیرت و حقیقت استوار بوده است. این شیوه مختص



مخاطبان اولیه دعوت یعنی مشرکان نبوده و شامل مؤمنان و جامعه اسلامی نیز می‌شده‌است و آن حضرت هیچ‌گاه به مؤمنان چشم‌انتظار نیز وعده‌ای نمی‌داد که امکان تحقق نداشته باشد. (ص ۱۸)

این آموزه دینی نشان می‌دهد که پیامبر حتی در زمانه‌ای که تعداد مسلمانان اندک بوده‌اند و افزایش آنها به صلاح دین و موجب تقویت مسلمانان می‌شده، حاضر نشد با وعده دروغ یا حتی توریه، سران قبائل را به سوی دین جذب کند. به ظاهر این عمل، مخالف با «مصلحت» اسلام در آن زمانه بود اما برای پیامبر، اهمیت پیروی از حقیقت و راستگویی بیش از جذب دروغین پیروان و همراهان بوده است.

مولا علی (ع) فرمود: «جَانِبُوا الْكُذْبَ؛ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ، الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنُجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ» «از دروغ دوری گزینید؛ زیرا دروغ از ایمان بر کنار است. راست گو در کناره نجات و تکریم قرار دارد و دروغ گو بر لبه سقوط و تحقیر است». (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵: حدیث ۱۷۴۰۵)

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «قُلِ الْحَقُّ وَ انْ كَانْ فِيهِ هَلَاكُكُمْ» «حق را بگو گرچه هلاک تو در آن باشد». (مجلسی، ۱۳۵۵: ۷۹)

کلام مبلغ همواره باید برپایه حق باشد زیرا دین بر حق نازل شده و حق‌گویی، پیام همه ادیان است. این خصلت تنها به دین اسلام ربط ندارد. رسانه‌ای که برای جلب و جذب مخاطبان، تنها به رضایت و خشنودی آنها می‌اندیشد و پیام‌هایش را بر این اساس تدوین می‌کند، از حقیقت دور افتاده است. شاید به ظاهر جدا شدن از حقیقت و انتخاب مصلحتی در یک مقطع خاص (مصلحت سنجی زودگذر و ظاهری) بتواند مشکلی را حل کند اما تأکید فراوان قرآن بر حقیقت‌گویی نشان می‌دهد که تبعات منفی دوری از حقیقت بسیار بیشتر از منافع آن است.

قرآن حتی به پیامبر اجازه نمی‌دهد که برای برخی مصلحت‌های مقطعی و زودگذر و به ظاهر صحیح، حرفی خلاف آنچه که حقیقت است بیان کند. به همین دلیل پیامبر در معرفی خود به همه ویژگی‌ها و خصلت‌های انسانی و ضعف‌هایش نیز اشاره می‌کند و حاضر نیست حتی برای ایمان آوردن عده‌ای، خود را صاحب قدرت یا نیروهای خاص و فرازمینی معرفی کند. خداوند خطاب به پیامبرش می‌گوید که با صراحت و

قاطعیت خطاب به مردم بگو: «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا \* قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا \* قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا \* إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ...» [ای پیامبر] بگو: من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و کسی را با او شریک نمی‌گردانم. بگو: من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم. بگو: هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم. [وظیفه من] تنها ابلاغی از خدا و [رساندن] پیام‌های اوست. (جن/۲۳-۲۰)

خدا به رسولش می‌فرماید که بگو من تنها یک پیام آور هستم و برای شما اعلام خطر می‌کنم: «فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ» [پس بگو: من فقط از هشداردهندگانم]. (نمل/۹۲) و «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» [بگو ای مردم! من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم]. (حج/۴۹) خدا محمد(ص) را تنها یک پیام آور می‌نامد و به‌صراحت بر این امر تأکید می‌کند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ». (آل عمران/۱۴۴)

در جای دیگر هم تأکید می‌کند که او هم مانند همه آدمیان است: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» [بگو: به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم. و نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم]. (انعام/۵۰)

صداقت انبیا، تا آن‌جا است که اگر فاقد قدرتی باشند، به مردم اعلام می‌کنند. خداوند هیچ تغییری را در حقایق واقعی که به سوی مردم گسیل داشته نمی‌پذیرد و به پیامبرش هم تأکید می‌کند که به خاطر افراد و گروه‌ها، حق این کار را نداری. او حتی تأکید می‌کند که بگو من هیچ حقی در این زمینه ندارم و از عذاب خداوند می‌ترسم. «وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ» [و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بی‌اور، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بتها را بردار)] بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم. (یونس/۱۵)

بر اساس این آیه مشخص می‌شود که تا چه حد تأکید بر حق‌گرایی و مراعات نکردن مصلحت‌های زودگذر عده‌ای در ارائه پیام اهمیت دارد.

این آیه نشان می‌دهد که هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوس‌های مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه مردم می‌خواهند. «مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ» ضمن این‌که اضافه شدن پیروان، به قیمت تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۹۲)

حتی هنگامی که کافران به پیامبر خرده می‌گیرند و او را ناتوان از انجام اعمال خارق‌العاده‌ای که خودشان به پیامبر می‌گفتند، معرفی می‌کردند، خداوند خطاب به پیامبرش می‌گوید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِمَّا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» «کسانی که کافر شدند می‌گویند: «چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده؟!» تو فقط بیم‌دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است (و این‌ها همه بهانه است، نه برای جستجوی حقیقت)» (رعد/۷)

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد:

این دسته از کافران لجوج فکر می‌کردند که پیامبر ادعا می‌کند من قادر بر انجام همه چیزم و خارق‌العاده‌گر می‌باشم و در اینجا نشسته‌ام که هر کس پیشنهاد هر امر خارق‌العاده‌ای کند برای او انجام دهم. ولی پیامبران با ذکر این حقیقت که معجزات به دست خدا است و به فرمان او انجام می‌گیرد و ما وظیفه تعلیم و تربیت مردم را داریم، دست رد بر سینه این گونه افراد می‌زدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۲۹)

یکی از ایرادهای بزرگی که بر صاحبان رسانه می‌توان وارد دانست، مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مورد و از سر تسامح و تساهل است. در حالی که بر اساس آموزه‌های دینی هر جا که سخنی باطل است و در برابر اصحاب زور قرار دارد باید با صراحت و قاطعیت سخن گفت و دیگر ملاحظه افراد را نکرد.

اسلام بسیار به مخاطب و جلب نظر او توجه دارد اما زمانی که پای حق به میان می‌آید دیگر نمی‌توان تنها مصالح مخاطبان را مدنظر داشت. علاوه بر این رسانه‌ها در برابر اصحاب قدرت نیز باید توانایی مقابله داشته باشند و به راحتی در مقابل آنها کوتاه

نیابند. قرآن خطاب به پیامبرش سفارش می‌کند که مبدا برای راضی کردن یهود و نصاری با آنان سازش کنی. بدان که آنان با این مسامحه‌ها از تو راضی نمی‌شوند و تا شما را صد در صد در راه خود نیابند از شما راضی نخواهند شد. «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ.» (بقره/۱۲۰)

این کلام روشن قرآن، بهانه برخی افراد را رد می‌کند که می‌گویند «مصلحت» آن است در رسانه‌ها به گونه‌ای برخورد کنیم تا بتوان کشورها و گروه‌هایی که با ما کاملاً مخالف هستند و اساساً مجموعه تفکری یک کشور را قبول ندارند جذب و همراه کرد. قرآن حتی در کنار انتقاد از یهودیان، با کمال صراحت از انتظارات بی‌جای مسلمانان هم انتقاد کرده است (قرائتی، ۱۳۷۷). «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» «کار به آمال و آرزوی شما مسلمانان و یهود و نصاری درست نشود (بلکه هر کس کار بد کند، هر که باشد کیفر آن را خواهد دید.)» (نساء/۱۲۳)

مهم آن است که رسانه‌ها و صاحبانشان به خاطر مصالح شخصی و گروهی و ترس از خدشه دار شدن موقعیت ظاهری اجتماعی - سیاسی اشان از گفتن حق چشم‌پوشند و طبق هوا و هوس مردم یا گروهی خاص سخن‌نگویند و به اصطلاح عوام زده یا جناح زده نشوند. قرآن به صراحت می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده/۴۸) که در این صورت مردم و گروه‌های سیاسی رهبر رسانه خواهند بود نه رسانه رهبر و هدایت‌کننده آنها. خداوند خطاب به کافران سوال می‌کند: «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» «آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردن‌فرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب کرده و جمعی را به قتل می‌رسانید؟!» (بقره/۸۷)

مکارم شیرازی (۱۳۷۴) ذیل این آیه می‌نویسد:

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که رهبران الهی در مسیر ابلاغ رسالت خویش، به مخالفت‌های هواپرستان اعتنا نمی‌کردند، و باید هم چنین باشد زیرا رهبری صحیح چیزی جز این نیست، اگر پیامبران بخواهند خود را با هوای و هوس‌های بی‌قید و شرط مردم تطبیق دهند، کار آنها دنباله روی گمراهان است نه رهبری رهروان راه حق. (ج: ۱، ۳۳۷)

حتی خدا با بیانی تهدیدآمیز و بدون هیچ مصلحت اندیشی، با این عبارات، عقاب دوری از حقیقت را برای رسولش بیان می‌کند که: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ\* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ\* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» «و اگر به دروغ پاره‌ای از گفته‌ها را به ما می‌بست و نسبت می‌داد؛ او را از دست راستش می‌گرفتیم؛ و سپس سیاهرگ گردنش را قطع می‌کردیم.» (حاقه/۴۶-۴۴)

تا آنجا که تاریخ نشان داده همه انبیا(ع) در اظهار حق و گفتن سخن راست، از هیچ محذوری باک نداشته‌اند و حق را صریح و پوست کنده اظهار می‌کردند، اگر چه مردم خوششان نیاید و به مذاقشان تلخ آید.

نمونه مهم دیگر حضرت نوح(ع) است که ۹۵۰ سال پیامبر قوم خود بود و رنج فراوان کشید تا بتواند مردم را به سوی خدا دعوت کند اما طبق بیان برخی تفاسیر در نهایت و در طول تمامی این سال‌ها، تنها ۸۰ نفر به وی گرویدند. آن حضرت هم با وجود سختی‌های فراوان در مسیر دعوت الهی با کمال صداقت و راستی خطاب به مخاطبانش حقیقت را می‌گوید: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ...» «باز گفت ای قوم من نمی‌گویم خزائن خدا نزد من است و نه مدعیم که از علم غیب حق آگاهم و نه دعوی کنم که فرشته آسمانم...» (هود/۳۱) و فرمود: «أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي...» «پیام‌های خدایم را برایتان تبلیغ می‌کنم...» (اعراف/۶۲). اهمیت این پاسخ زمانی آشکار می‌شود که یکی از دلایلی که مشرکان نوح و دعوتش را نمی‌پذیرفتند همین مسأله بود. آنان خطاب به نوح می‌گفتند: «...مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا... وَمَا نَرِي لَكَ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكَ كَاذِبِينَ» «ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی‌دانیم... و ما هیچ گونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی‌بینیم بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.» (هود/۲۷)

حضرت نوح آشکارا می‌فرمود: «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» «من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.» (شعراء/۱۱۵)

با توجه به اذیت‌های فراوان در طول این مدت طولانی، اما باز هم او حاضر به مصلحت اندیشی در حوزه اصول اساسی دین خدا نمی‌شود. حضرت نوح، اعلام می‌کند که در مسیر دعوت الهی حاضر به هیچ سودایی نیست و پاسخی کوبنده به

اشراف پر توقع قومش می‌دهد که می‌گویند، به این شرط به تو می‌گرویم که مؤمنان ضعیف و تهیدست را از اطراف خود برانی. «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (و من هرگز آن مردم با ایمان را هرچند (به نظر شما) فقیر و ذلیل و بی‌قدر باشند از خود دور نمی‌کنم که آنها به شرف ملاقات خدا می‌رسند ولی به نظر من شما (که آنان را خوار می‌شمارید) خود مردم نادانی هستید.) (هود/۲۹)

مستکبران از انبیا نیز توقع طرد فقرای گمنام با ایمان را داشتند و همه انبیا دست رد به این پیشنهاد می‌زدند. خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (خود را با مؤمنانی که هر صبح و شام خالصانه خدا را می‌خوانند قرار بده و به خاطر رسیدن به زینت‌های دنیا از آنان چشم‌پوشی نکن و از غافلان و هواپرستان و متجاوزان پیروی نکن.)

در جای دیگر خداوند به رسول گرامی‌اش می‌فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...» (کسانی را که هر بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می‌خوانند و خواستار خشنودی او هستند، طرد مکن...) (انعام/۵۲)

صاحب‌المیزان درباره این آیه می‌نویسد:

آنچه از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید و آیه بعدی هم که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...» آن را تأیید می‌کند، این است که مشرکین معاصر رسول الله (ص)، از آن جناب توقع داشته و پیشنهاد می‌کرده‌اند که: این یک مشت فقیر و بیچاره‌ای که دور خود جمع کرده‌ای، متفرق ساز. سایر امت‌ها هم از انبیای خود از این گونه خواهش‌های بی‌جا داشتند، که چرا امتیازی برای اغنیا بر فقرا قائل نمی‌شوند و از روی نخوت و غرور انتظار داشتند که پیغمبرانشان اغنیا را دور خود جمع کرده، فقرا و بینوایان را، با این‌که از صمیم دل ایمان آورده‌اند، از خود دور سازند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۴۱)

حضرت ابراهیم نیز در مسیر دعوت، تنها به حق اقتدا کرده است. او از هنگامی که دعوتش را آشکار می‌کند بدون هیچ مصلحت اندیشی و تعارفی مستقیماً سراغ اعتقادات

پوچ و باطل مردم می‌رود و آنها را از پرستش بت‌ها باز می‌دارد. او خطاب به قومش می‌گوید: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ \* أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» «گفت: آیا به جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» (انبیاء/۶۷-۶۶)

خداوند دلیل راستگو بودن ابراهیم را همین ویژگی بیان می‌کند: «... إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا \* إِذِ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» «او پیامبری بسیار راستگو بود، چون به پدرش گفت: پدر جان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند، می‌پرستی؟» (مریم/۴۲-۴۱)

شبهه عبارتی که خداوند برای ابراهیم استفاده کرده در حق دو پیامبر دیگرش اسماعیل (مریم/۵۴) و ادریس (مریم/۵۶) نیز بیان می‌کند و آنها را پیامبرانی بسیار راستگو می‌خواند.

ابراهیم در مسیر دعوت خود به طور کامل صف دو جبهه حق و باطل را از هم جدا کرد و با صراحت تمام هیچ گاه به کافران و مشرکان باج نداد. او تنها راه همراهی با مشرکان را ایمان آوردنشان ذکر می‌کند: «... وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ» «و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدید آمده است تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.» (ممتحنه/۴)

حضرت موسی (ع) نیز از پیامبران حق‌گوی الهی است و در مقابله با فرعون به سختی مقابله می‌کند. او در پاسخ فرعون که گفته بود: «إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا» «موسی! به درستی من چنین می‌پندارم که تو سحر شده‌ای» (اسراء/۱۰۱) با شهامت و بدون مصلحت‌اندیشی پاسخ می‌دهد: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلًّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» «گفت تو خود می‌دانی که این معجزات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین کسی نازل نکرده، اوست که چنین براهینی برای نبوت من نازل فرموده و من ای فرعون تو را نمی‌بینم مگر مردی هالک (یعنی محروم از ایمان و رانده درگاه خدا).» (اسراء/۱۰۲)

قرآن در نمونه‌ای دیگر، داستان هود (ع) را بیان می‌کند که با صراحت خطاب به

مشرکان می‌گویند من از خدایان شما بیزارم و هر کاری که می‌خواهید انجام دهید: «قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ\* مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ» «گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما شاهد باشید، من از آنچه جز او شریک می‌گیرید، بیزارم، پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید.» (هود/۵۵-۵۴)

همچنین حضرت هود با صراحت خطاب به مشرکان می‌گوید: «إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ» (شما جز دروغ‌گویان نیستید.) (هود/۵۰) خداوند از زبان او خطاب به قومش می‌فرماید: «قَدْ وَعَىٰ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (اینک واجب شد که عذاب و غضبی از ناحیه پروردگارتان بر شما نازل شود، آیا با من در باره بت‌هایی که خودتان و پدرانتان تراشیده‌اید مجادله و سرسختی می‌کنید، با این که خدا هیچ حجتی بر اعتبار آنها نفرستاده؟) (اعراف/۷۱)

این نمونه‌ها به روشنی بیانگر اعتقاد راسخ و اطمینانی است که پیامبران به مسیرشان داشته‌اند و نشانه تأکید بر حق و حق‌گویی است.

حضرت صالح از پیامبران الهی نیز همین شیوه را در پیش گرفت. او هم تأکید می‌کرد که: «لَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ رَسُولًا مِنْ رَبِّكَ بِآيَاتِنَا فَكُنْ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (پيام‌های خدایم را برایتان تبلیغ کردم) (اعراف/۷۹)

حضرت شعیب نیز با همین ادبیات سراغ کافران قومش رفت و گفت: «قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ رَسُولًا مِنْ رَبِّكَ بِآيَاتِنَا فَكُنْ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (گفت: ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم) (اعراف/۹۳) این شیوه‌ای است که همه پیامبران الهی بر اساس دستور خدا اجرا کردند.

پروردگار عالمیان از قول حضرت لوط (ع) چنین نقل می‌کند: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (بلکه شما مردمی هستید که ظلم را از حد گذرانده‌اید.) (اعراف/۸۱). باید گفت در منظر رسولان الهی به‌عنوان پیام‌آوران واقعی خداوند، هیچ مطلوب و محبوس‌تری عزیزتر از حق و شریف‌تر و گران‌بهرتر از آن نیست.

تأکید اصلی خداوند در سوره «عصر» بر حق‌گویی است و آن را از آثار ایمان می‌شمارد: «وَ الْعَصْرِ\* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ\* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ



تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند).

در تفسیر این آیه تأکید شده است که:

«حق» به معنی «واقعیت» یا «مطابقت با واقعیت» است و جمله «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» معنی بسیار وسیعی دارد که هم «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل می‌شود، و هم «تعلیم و ارشاد جاهل» و «تنبيه غافل» و «تشویق» و «تبلیغ» ایمان و عمل صالح را. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۳۰۲)

به این ترتیب مشخص شد که در مفاهیم اسلامی، حقیقت، امری نیست که با شرایط زمانی و مکانی همراه شود و تغییر یابد، بلکه میزان خیر و شر در حد و مرز حقیقت آشکار شده است و این جامعه و مردم هستند که باید خود را به آن حقیقت و خیر نزدیک سازند و خود را با آن مطابقت دهند. (حبیب نژاد، ۱۳۸۳)

## نتایج

قرآن همواره بر اولویت حق و حقیقت‌گرایی در ارائه پیام تأکید می‌کند و حاضر نیست از این مساله به هر بهانه‌ای چشم پوشی کند.

وظیفه حقیقی یک رسانه اسلامی تأکید و توجه همیشگی به حقیقت‌گرایی در امر ارائه پیام به مخاطبانش است تا بتواند همیشه اعتماد آنان را جلب کرده، بر آنها تأثیر مناسب بگذارد. چنین روشی می‌تواند اعتماد مخاطبان را جلب و آنها را به پذیرش پیام علاقمند کند.

رسانه‌ها و صاحبانشان به خاطر مصالح شخصی و گروهی و ترس از خدشه دار شدن موقعیت ظاهری اجتماعی - سیاسی خود از گفتن حق چشم‌پوشند و طبق هوا و هوس مردم یا گروهی خاص سخن‌نگویند و به اصطلاح عوام زده یا جناح زده نشوند. رسانه‌ها باید در برابر اصحاب قدرت توانایی مقابله داشته باشند و به راحتی در مقابل آنها کوتاه نیایند. هر جا که سخنی باطل است و در برابر اصحاب زور قرار دارد باید با صراحت و قاطعیت سخن گفت و دیگر ملاحظه افراد را نکرد.

رسانه‌ای که برای جلب و جذب مخاطبان، تنها به رضایت و خوشنودی آنها می‌اندیشد و پیام‌هایش را بر این اساس تدوین می‌کند، از حقیقت دور افتاده است. امری مانند تبلیغ و فعالیت‌های رسانه‌ای هم در محدوده‌ای قرار دارد که بدون مصلحت‌سنجی باید آن را محافظت کرد و در انتقال پیام، به خاطر منافع برخی افراد، کوتاهی نکرد. حقیقت امری ثابت است که همگان ملزم به مراعاتش هستند و همه تلاش‌ها جهت نیل به این مبنای واحد و ثابت است.

### فهرست منابع و مأخذ:

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- اسکندری، محمدحسین (۱۳۸۷). اخلاق در قرآن: درس‌های استاد مصباح (جلد ۳)، قم: انتشارات موسسه امام خمینی (ره).
- البوطی، محمدسعیدرمضان (۱۳۸۴). مصلحت و شریعت: مبانی ضوابط و جایگاه مصلحت در اسلام (اصغر افتخاری: ترجمه)، تهران: گام نو.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۷). غررالحکم، (محمدعلی انصاری: مترجم). قم: انتشاراتی امام عصر (عج)، قم.
- حبیب نژاد، سید احمد (۱۳۸۳). تشخیص مصلحت در آینه فقه و حقوق، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷). تبلیغ دینی، تهران: اداره کل و آموزش پژوهش سیما.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۷۱). پژوهشی در تبلیغ، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۵). حق‌مداری در عرصه مطبوعات از دیدگاه امام علی (ع)، از کتاب رویکرد اخلاقی در رسانه‌ها (مجموعه مقالات، جلد اول). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، (چاپ پنجم)، (سید

محمد باقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- قرآنی، محسن (۱۳۷۷). قرآن و تبلیغ، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.  
- قرآنی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور (چاپ یازدهم). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- کلینی (۱۳۸۶). اصول کافی، (جلد ۱ و ۲)، (شیخ محمد باقر کمره ای: مترجم) تهران: اسوه.

- مجلسی، محمدباقر (۱۳۵۵). برگزیده بحارالانوار (ابوالحسن موسوی همدانی: مترجم) تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر.

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵). میزان الحکمه، (حمیدرضا شیخی: مترجم) قم: دارالحديث.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). آشنایی با قرآن، (جلد ۱) تهران: صدرا.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول با ترجمه فارسی (۱۳۷۷). (ابوالقاسم پاینده: مترجم). تهران: انتشارات جاویدان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی